

تأملی بر اعتراض‌های اجتماعی اخیر در ایران



تأملی بر اعتراض‌های اجتماعی اخیر در ایران: از دیماه ۹۶ تا دختران خیابان انقلاب

دانشگاه هومبولت / برلین / آوریل ۲۰۱۸ - انجمن آزادی اندیشه

وقایع سیاسی در ایران شتابی فزاینده گرفته. جمهوری اسلامی با انباشتی از بحران‌ها اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، منطقه‌ای و اکولوژیک مواجه است. همزمان ناتوانی دولت از کنترل اوضاع، ناتوانی اپوزیسیون از تغییر هدفمند، ناتوانی و نارضایتی مردم از تأمین معاش و سر آخر عدم آمادگی تحلیل‌گران در توضیح رویدادها چشم‌اندازهای برون‌رفت از این بحران را پیچیده‌تر هم کرده است. در این میان، اعتراضات سراسری دیماه در ده‌ها شهر ایران، همچون سیمپتومی حقیقت این وضعیت را بیش از پیش رو آورد. با این حال، ناآرامی‌های دیماه در عرصه سیاسی- اجتماعی افق‌ها و امیدهای تازه‌ای را نیز گی چه رابطه‌ای با هم‌پیش پا نهاده و همزمان پرسش‌های اساسی را مطرح کرده: اینکه بحران و سوژه «دارند؟ و اینکه آینده سیاسی ایران چه خواهد شد؟»

این بخشی از مقدمه روزبهان امیری، گرداننده جلسه «تأملی بر اعتراض‌های اجتماعی اخیر در ایران: از دیماه ۹۶ تا دختران خیابان انقلاب» بود. جلسه‌ای به ابتکار انجمن آزادی اندیشه که روز جمعه ۲۷ آوریل/ ۷ اردیبهشت در دانشگاه هومبولت برلین برگزار شد.

چهار سخنران این جلسه کاظم کردوانی جامعه شناس و استاد سابق دانشگاه، ایمان گنجی نویسنده و مترجم، یگانه خویی دانشجوی فلسفه و نیره توحیدی، جامعه شناس و استاد دانشگاه به تحلیل وقایعی

پرداختند که مختصات و بردار سیاست و جامعه در ایران را تغییر داده است.

ترکیب جلسه به نحوی بود که دو سخنران جلسه - یگانه خویی و ایمان گنجی - عموماً با گرایش فلسفی و از نسل جوان و دو سخنران دیگر - نیره توحیدی و کاظم کردوانی - با رویکرد جامعه‌شناختی و از یک نسل قبل انتخاب شده بودند. در این برنامه نیره توحیدی از طریق اسکایپ در برنامه حاضر بود.

این جلسه دومین سخنرانی بود که انجمن آزادی اندیشه ظرف یکسال گذشته تدارک دیده است. انجمن «آزادی اندیشه» که برگزار کننده نشست است حدود چهار سال پیش تاسیس شده و بانیان آن می‌گویند که به دنبال بازتاب دیدگاه‌های کسانی هستند که «به آزادی اندیشه و بیان و به سنجش و انتقاد روشنگرانه‌ی تفکر و ترویج و دفاع از حیثیت علوم انسانی و اجتماعی و پیشرفت اعتبار آن‌ها در ایران» معتقدند.

در زیر خلاصه‌ای از بحث سخنرانان ارائه شده است:

اعتراضات ایران در بستر اعتراضات جهانی - ایمان گنجی

عنوان بحث ایمان گنجی اعتراضات ایران در بستر جهانی اعتراض‌ها بود و به جهت‌گیری‌ها و نیروگذاری‌های مشابه در این دو بستر پرداخت؛ با توجه به این نکته که نه شرایط عینی هیچ دو کشوری با یکدیگر یکسان است و نه تحقق عینی مبارزه‌ها. در بحث او یک موضوع محوری وجود داشت که به (representation) بررسی این جهت‌گیری‌ها انسجام خواهد داد: بحران بازنمایی/نماینده‌گی.

در جریان این بررسی بازنمایی به عنوان یک «نسبت قدرت» تعریف شد و سپس ردگیری بحران در آن را از جنبش‌های مه ۶۸ آغاز کرد؛ جنبش‌هایی که نیم قرن از آنها می‌گذرد. بحث با بررسی تحولات نظریه مارکسیستی و بازگشت انتقادی به مارکس پیش رفت، ارجاعاتی به چرخه‌های جهانی مبارزات در اواسط دهه ۹۰ تا ۲۰۰۳ و از ۲۰۱۰ به این سو داشت و شیوه‌های جدید سازماندهی و شکل‌های جدید مبارزه طی این جنبش‌ها بررسی شد.

ایمان گنجی در طی این بحث استدلال کرد که بحران بازنمایی و طرد بازنمایی از دهه ۶۰ به این سو همان طور که در هنرهای معاصر جنبش‌های غیربازنمودگرانه آفرید، در سیاست نیز به امتناع از ایده بازنمایی منجر شد. این امتناع به فاصله‌گرفتن جنبش‌های گسترده‌تر و نوظهور اجتماعی چپ‌گرا از احزاب چپ کلاسیک و اتحادیه‌های کارگری تثبیت‌شده و به طور کلی سوسیالیسم واقعا موجود انجامید و همزمان با تغییر ترکیب‌بندی طبقه کارگر، به بازتعریف پرولتاریا راه برد. او ارتباط این بحث را با اعتراض‌هایی در ایران مطرح کرد که یکی از مشهورترین شعارهایش طرد نمایندگی همه جریان‌های سیاسی موجود بود: «اصلاحطلب اصولگرا دیگه تموم ماجرا».

تأملی بر شکاف‌ها و گسست‌های اجتماعی در ایران امروز - کاظم کردوانی

کاظم کردوانی در بحث خود هفده شکاف و گسست در جامعه امروز ایران را به بحث گذاشت.

او تلاش کرد میان «شکاف اجتماعی» و «گسست اجتماعی» تفاوت بگذارد. هرچند به گفته این «جامعه‌شناس» گاه مرز میان این دو بسیار نزدیک به یکدیگر است و تفاوت ناپذیر.

به گفته کردوانی «در هر جامعه‌ای ما شاهد شکاف‌ها و گسست‌های اجتماعی هستیم اما، آنچه وضعیت ایران امروز را در این خصوص با جامعه‌های بسیاری متمایز می‌کند در دو مشخصه‌ی بسیار آشکار است: یکی میزان یا عمق شکاف‌های موضوع بحث است و دیگر هم‌زمان شدن این شکاف‌ها و گسست‌ها و گره‌خوردن و درهم‌تنیده‌شدن آنها در ایران امروز است. و همین امر یکی از علت‌های اصلی بحرانی شدن «اوضاع فعلی ایران است».

براساس این بررسی کاظم کردوانی تلاش کرد نشان بدهد که بحران بزرگی که امروز جامعه‌ی ایران را فراگرفته و از هر سو، هر روز به یک‌دلیل سربازمی‌کند و ایران را دچار تلاطم‌های کوچک و بزرگ پیش‌بینی نشده می‌کند، بحرانی است ساختاری که کل حکومت و برنامه‌ها و ساختارهای آن را به چالش می‌کشد و نه به این سادگی فرونشاندنی است و نه حکومت توان از سرگزاردن آن را دارد.

:او به ۱۶ شکاف و گسست بزرگ اجتماعی پرداخت

شکاف‌های طبقاتی و معیشتی، ۲ - شکاف‌های دینی و مذهبی، ۳ - شکاف‌های جنسیتی زن/ مرد - ۱ است. موضوع سخن ما در این باره، نگاهی است به تبلور و نتیجه‌های این شکاف در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی. ۴ - شکاف چهارم، شکاف نسلی است. تفاوت نسلی به ده سال رسیده است. و هر نسل ده‌های درک و آگاهی متفاوتی را به نمایش گذاشته است. ۵ - شکاف پنجم، شکاف هویتی است. اصطلاح «هویت» را با آگاهی به «خطیربودن» کاربرد آن در علوم انسانی و اجتماعی به کار می‌برم. در بررسی این شکاف، به دوگانه‌ی اسلامی/ ایرانی و کوشش حکومت در «هویت‌سازی» یک‌جانبه‌ی اسلامی‌سازی و قرار دادن آن در برابر «ایرانیت» و پی‌آمدهای این راهبرد در عرصه‌های مختلف حقوقی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی پرداخته خواهد شد. ۶ - شکاف ششم، شکاف «هویتی/ قومی» است. چرایی سرب‌آوردن گرایش‌های قومی (با عنوان گوناگون ملی‌گرایی محلی، «ملیت‌ها» و ...) و پی‌آمدهای آن و تدبیرها موضوع بحث ماست. رشد مسایل قومی و ناتوانی حکومت در ترویج مفهوم شهروندی و گسستی که در این عرصه نمایان شده است. ۷ - شکاف هفتم، شکاف‌های فرهنگی / ارزش‌های اجتماعی در جامعه ایران است. در بررسی ما در این خصوص، هم به ناهمخوانی‌ها میان معیارها و اصول فرهنگی/ ارزشی حکومت و گروه‌های بزرگ اجتماعی پرداخته خواهد شد و هم این موضوع را در بدنه‌ی اجتماع ارزیابی می‌کنیم. گسست میان ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه و حکومت. شکاف‌ها و گسست‌های ارزشی گوناگون جامعه با معیارهای ارزشی حکومتی. حتی درون خانواده‌های حکومتیان و رفتارهای اجتماعی آن. ۸ - شکاف هشتم، گسست حکومت با مفهوم «مردم» است و پی‌آمدهای ناگواری که تا امروز به‌بار آورده است.

شکاف نهم، گسست میان حکومت و نخبگان فکری و متخصصان جامعه. ۱۰ - شکاف دهم، ۹ -

شکاف میان مرکز و پیرامون یا میان مرکز و غیرمرکز است. یکی از نتیجه‌های آن: انتقال تدریجی فشار اجتماعی از مرکز به محیط است. یعنی از کلان شهرها به شهرها و شهرستان‌ها. ۱۱ - شکاف یازدهم، گسست دشمنانه میان حکومت و اپوزیسیون است. درک قرون وسطایی حکومت از پدیده‌های طبیعی جامعه چون «مخالف» و «اپوزیسیون» و درک نکردن اهمیت «اپوزیسیون» برای سلامت روان و گردش سالم جامعه. و کوشش حکومت برای نابود کردن مرجعیت افراد و نهادها و گروه‌های مرجع در جامعه. مرجعیت افراد و نهادهای مختلف از آنها گرفته شده است. ۱۲ - شکاف دوازدهم، گسست ذهنیت جامعه با مفهوم مقدس از حکومت، با اتوریته‌ی اعتقادی حکومت، با عنصر اعتماد به حکومت است که به دنبال آن بحران ایمان و بحران اعتقاد و بحران امر قدسی و بحران اعتماد به حکومت را به وجود آورده است. ۱۳ - شکاف سیزدهم، گسست میان گفتار و واقعیت خود حکومت. یک نمونه: اسلامی خود. در سه نمونه‌ی حکومت با «prototype شکست حکومت در «ساختن» انسان» نمونه ایدئولوژی رسمی اعلامشده در تاریخ معاصر جهان ما، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی و جمهوری اسلامی (بیآنکه بخواهم هیچیک از این حکومتها را شبیه دیگری بدانم، نه در جوهر و نه در ایدئولوژی)، دو نوع نخستین توانستند «انسان نمونه»ی خود را تربیت کنند، اما جمهوری اسلامی (جز در دو دوره‌ی کوتاه: یکی در میان بسیجیان در دوران جنگ و دیگری از میان توابان زندان در سالهای شصت) موفق نشده است انسان «نمونه‌ی اسلامی» خود را بسازد. ۱۴ - شکاف چهاردهم، گسست زبانی است. زبان رسمی حکومت زبانی است گناهبنیاد و آخرتاندیش. چنین زبانی، گذشته از فاقد بودن جنبه‌ی مدرن زندگی امروز انسانها، در جوهر خود دلمشغولی نهادین و اساسیاش آنجهان است نه این جهانی که آدمیان در آن زندگی می‌کنند. انسان امروزین با دلمشغولیها و خواستهها و تمنیات این دنیایی نمی‌تواند با چنین زبانی کنار بیاید و از آن خود بداند. ۱۵ - شکاف پانزدهم، شکاف گفتار است. میان سنت و مدرنیته. ۱۶ - شکاف شانزدهم، شکاف‌های چندگانه در مرکزهای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری حکومتی است که یکی از پیامدهای مهم آن نابودی بوروکراسی دولتی و تخریب اصل «مدیریت است».

نگاهی به جنبش حق خواهی زنان با تکیه بر مبارزه علیه حجاب اجباری - نیره

توحیدی

نیره توحیدی، جامعه‌شناس تلاش کرد با تکیه بر اعتراضات اخیر تاریخ جنبش زنان را بازخوانی کند.

او عمدتاً با نگاهی به چهل سال گذشته، تلاش کرد توضیح دهد چرا مسئله حجاب اجباری یکی از اصلی‌ترین مسائل سیاسی - فرهنگی جامعه ایران بوده است.

به گفته او مسئله در اینجا است که حجاب در ایران پوششی نیست که در جوامع چند فرهنگی رایج است، بلکه این حجاب شرعی نماد سیاسی حاکم و بخشی از اقتدار و ایدئولوژی حاکم است. این حجاب اجباری نه تنها وسیله‌ای برای کنترل بدن و رفتار و حضور اجتماعی زنان است بلکه از این طریق راهی است برای کنترل کل جامعه. علاوه بر این حجاب اجباری وسیله‌ای است برای نظم بخشی به نظام

حاکم. او به تاریخ مبارزه علیه این ایدئولوژی و اجبار قانونی و مذهبی پرداخت

او گفت امروز بیش از هر زمان دیگر بحث حجاب وارد عرصه عمومی شده و به این واسطه موضوع حق زنان در جامعه به طور بی سابقه‌ای رو آمده است.

به باور او، اعتراضات اخیر امری نیست که یکشنبه ظهور کرده باشد و سابقه دیرینه در جنبش زنان داشته هر چند اکنون با فرم و شکلی تازه ظهور کرده است.

افزون بر این، این جامعه شناس باور دارد که اهمیت حجاب اجباری علاوه بر روشنفکران عرفی، بر روشنفکران مذهبی و نیروهای سیاسی و حتی زنان محجبه نیز مکشوف شده است.

او می گوید علارغم هزینه های زیاد و خشونت فراوان پروژه اجباری کردن حجاب هم شکست عملی. ایدئولوژیک خورده و هم شکست عملی.

نیره توحیدی از طریق اسکایپ در این جلسه حاضر بود و به این دلیل در بخش پرسش و پاسخ حضور نداشت.

حق داشتن حق – یگانه خویی

یگانه خویی، دانشجو و پژوهشگر حوزه فلسفه در سخنرانی‌اش تلاش کرد نشان دهد فقط خشونت‌های نهادمند نیستند که زندگی جمعیت‌های مشخصی از مردم را بی‌ثبات و آسیب‌پذیر می‌کنند؛ کارهای بشردوستانه‌ی دولتی نیز که این جمعیت را «نیازمند محافظت» می‌بیند، ظرفیت این عده‌ی آسیب‌پذیر را در کنشگری سیاسی نفی کرده، اشکال زیست‌سیاستی نظارت و کنترل را گسترش می‌دهد.

به گفته او «در واقع با این که به نظر می‌رسد تجمع اعتراضی آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد، نباید از خاطر برد که ما در حقیقت با یک آسیب‌پذیری اولیه مواجهیم. وقتی که مردم برای اعتراض به شرایط بی‌ثبات‌کاری راه‌پیمایی می‌کنند، این بی‌ثباتی قسمی آسیب‌پذیری اولیه است که بر آسیب‌پذیری ثانویه‌ی «ناشی از تجمع، تقدم زمانی دارد».

او با ارجاع به باتلر گفت «گاه آگاهانه در جهت زندان راه می‌رویم یا می‌دویم، چرا که این تنها راه افشا کردن محدودیت‌های ناموجه [موثر] بر تجمعات عمومی و بیان سیاسی است».

یگانه خویی گفت که در این راستا اگر به حرکت مقاومتی زنان و البته کل اعتراضات دی‌ماه نگاه کنیم، در شرایطی که اجازه‌ی تجمع داده نمی‌شود یا اعتراض با فراروی از مرزهای قانون همراه است، همواره انگار معترضین خود را آگاهانه در معرض آسیب قرار می‌دهند. اما این آسیب‌پذیری ثانوی در حقیقت از دل هنجارها و قوانینی دمیده است که پیشاپیش گروه‌هایی از شهروندان یک جامعه را – کارگران، زنان، اقلیت‌های مذهبی، جنسی، قومی و دیگران – آسیب‌پذیر ساخته‌اند. در معرض آسیب قرار دادن تن خود

در برابر پلیس و ساختار قانونی حاکم طی اعتراض‌های اجتماعی، در حقیقت فراخوانی و یادآوری آسیب‌پذیری فراموش‌شده، انکارشده و به رسمیت شناخته‌نشده‌ی نخستین است. به گفته این دانشجوی فلسفه، در این معنا آسیب‌پذیری اولیه نه موقعیتی سراسر انفعال که رستنگاه جوانه‌های مقاومت است، طوری که نمی‌توان امکان مقاومت را بدون شکلی از آسیب‌پذیری نخستین متصور شد.

یگانه خویی ادامه داد: «تناقض پرفورماتیو اما اینجاست که یک راه‌پیمایی خیابانی در شرایط ممنوعیت نه تنها حق آزادی تجمع و آزادی بیان را مطالبه می‌کند، بلکه همزمان داشتن این حق را پرفورماتیو به اجرا می‌گذارد و عدم برخورداری از این حق را در شرایط واقعی در تقابل با اجرای عملی آن قرار می‌دهد. یعنی در حالی که از حوزه‌ی حقوق جهان‌شمولیت حذف شده‌ایم، به نام جهان‌شمولیت و اونیورسالیته خواهیم بخشی از این اونیورسالیته باشیم: مثال‌های صحن سیاسی خودمان می‌تواند کرامت انسانی پایمال‌شده‌ی کارگران معترضی باشد که تحت ضرب و شتم قرار گرفتند، یا زنانی که حق برابری و خودتعیین‌بخشی انکارشده را با اکت بی‌حجاب خود طلب می‌کرده‌اند. این‌گونه مطالبات آن‌جا شکل پرفورماتیو به خود می‌گیرند که شرایطی که برای صورت‌بندی مطالبات ضروری هستند، خود بخشی از این مطالبه‌گری را شکل دهند. در فضای موجود می‌توانیم از تسخیر خیابان‌ها علیرغم اینکه حقی بر آن‌ها نداریم، حرف بزنیم یا از برداشتن روسری از سر، در شرایطی که در مقام زن بی‌حجاب در صحن اجتماعی، موجوداتی تعریف‌نشده‌ایم. تناقض پرفورماتیو از دید باتلر در این است که حق نداشته، حقی که کسانی از آن برخوردار نیستند، فقط با اجراگری می‌تواند مطالبه شود. آن «حق داشتن حق»ی که آرت می‌گوید، پوزیتیو وضع نمی‌شود، بلکه پرفورماتیو به اجرا و عمل درمی‌آید. انسان به مطالبه‌ی حقوق‌اش دست می‌زند، وقتی که حقوقی ندارد و درست در حالی که توانایی تحقق‌بخشی به این حقوق از او سلب شده است. همیشه سیر ماجرا این نیست که قدرت به دست آوریم تا بتوانیم دست به کنش بزنیم، بلکه می‌توانیم با کنش خود قدرت را مطالبه کنیم. چنین پرفورماتیویته‌ای امکان این را نیز می‌دهد که از دل «بی‌ثباتی علیه بی‌ثباتی عمل کرد».

او یادآوری کرد لازم است که مقاومت علیه خشونت با در معرض خطر قرار دادن بدن خود در برابر قانون، خشونت نهادینه را از میان بر نمی‌دارد، بلکه رسوایش می‌کند، درست همان‌طور که از برهم‌کنش آسیب‌پذیری و مقاومت و از آسیب‌پذیری به‌مثابه‌ی نطفه‌ی مقاومت سخن رفت. او در نهایت با اشاره به اعتراضات اخیر زنان در ایران گفت: «اگر به پویش «دختران خیابان انقلاب» و سرکوب اعتراضات دی ماه و دیگر اعتراضات و اعتصاب‌های مشابه نظر کنیم، در اغلب موارد خشونت ساختاری جایی به‌روشنی از پرده برون می‌افتد: زنی با لگد نیروی محافظ جان و کرامت انسان‌ها از روی سکوی بلندی به پایین پرتاب می‌شود و جان‌هایی در سطح خیابان یا درون بازداشت‌گاه‌ها ارزان و بی‌نیاز از هرگونه «پاسخگویی قانونمندان» در قبال خون ریخته شده، از دست می‌روند».